

با ملاک نظر و عدم نظر جریان‌ها نسبت به تمدن نوین اسلامی جایگاه آن‌ها را به عنوان خودی و یا غیر خودی تعیین کرد

شماره پرسش: ۶۸۵۹

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۲/۱۰/۱۴ ۰۶:۰۰:۰۰

متن پرسش

سلام خدمت استاد عزیز: مطلبی را تحت عنوان "مخالفان تمدن اسلامی، مخالفان جمهوری اسلامی" به نگارش درآورده‌ام. در این مطلب سعی بر آن بوده تا جایگاه مخالفان جمهوریت نظام را با نظر به تمدن اسلامی مشخص گردد. اگر وقت گرانبهایتان اجازه دهد محتاج نظر ارزشمندتان هستم. متن مقاله از این قرار است. تمدن اسلامی، مخالفان جمهوری اسلامی. همیشه لایه‌هایی پنهانی دارد و تحلیل راه دسترسی به این لایه‌ها است. گفتمان‌شناسی از شاخه‌های علم زبان‌شناسی نیز مدعای تحلیل متن یا گفته را دارد و با ساز و کارهایی آن را صورت علمی داده است. از شیوه‌های تحلیل، بررسی ساختارهای گفتمان‌مدار است. گزینش لغات و کاربرد نام از جمله این ساختارهاست که منعکس‌کننده دیدگاه خاصی است که می‌تواند بار منفی یا مثبت داشته باشد. به عنوان مثال آمریکایی‌ها بمب اورانیومی هیروشیما را مرد چاق و بمب پلوتونیومی ناکازاکی را پسر کوچولو نام گذاشتند تا واقعیت وحشتناکی که بر انفجار این ادوات مترتب بود را پنهان کنند (۱) باز می‌توان به نامگذاری حوادث سال ۸۸ توسط گروه‌های مختلف اشاره کرد که دقیقاً دیدگاه آنها را منعکس می‌کند. این حوادث از طیف فتنه‌ها که دارای بار سیاسی، قرآنی خاصی است- تا ظلم به جناح اصلاح‌طلب نامگذاری شده است. هنر آن است حتی اگر اسامی نامگذاران و پیشینه آنها را هم ندانیم، نوع دیدگاه آنها را درباره حوادث ۸۸ کشف کنیم. ۲- سریع‌القلم چندی پیش در اظهاراتی که کاملاً نشان‌دهنده صبغه فکری ایشان است، مردم ایران را به صورت خاصی «نامگذاری» کرده است. و رای سابقه سیاسی ایشان می‌خواهیم به صورت کاملاً علمی نشان دهیم که گفتمان این شخص چیست. وی در همایشی می‌گوید: «تربیت عقلی در خانواده و مدرسه بسیار ضعیف است. در نتیجه ما احساسی، غریزی و پوپولیستی تربیت می‌شویم. صدا و سیمای ما هم متأسفانه به این جریان کمک می‌کند. از یک لب‌فروش یا راننده تاکسی که تمام روز را سرگرم حل مشکلات معیشتی‌اش است، درباره جریان هسته‌ای نظرخواهی می‌کنند. بنابراین صدا و سیما اصالتاً یک نهاد پوپولیستی است و به جلوگیری از رشد عقلی و استدلالی جامعه کمک می‌کند». حال می‌خواهیم مشخص کنیم که چرا این شخص از تمام مدافعان برنامه هسته‌ای چگونه به بخش خاصی از مردم توجه می‌کند و علت توجه او چیست. اما تحلیل نامگذاری‌های انجام شده در بخشی از این متن: الف- تربیت عقلی: باید در کل این متن معنای عقل مورد نظر متکلم را یافت. اولین قرینه متضادهای این کلمه است که در جمله بعد آمده است. یعنی کلمات «احساسی»، «غریزی» و «پوپولیستی». کلمه غریزی مشخص می‌کند که یک شخص از دیدگاه آقای سریع‌القلم در

اصل یا تربیت عقلی شده یا بی‌تربیت است. چنین کسی قاعدتا پوپولیست است و نخبه محسوب نمی‌شود، چرا که تربیت عقلی ندارد، بنابراین باید به سراغ نخبگان رفت. نکته اینجاست که آقای سریع‌القلم مهم‌ترین شاخصه نخبه بودن را نه عالم و آگاه بودن به رشته‌ای خاص بلکه دانستن زبان انگلیسی می‌داند و می‌گوید: «کسی که زبان انگلیسی نمی‌داند، منطقی فکر نمی‌کند، چون تولید علم ۹۰ تا ۹۵ درصد به زبان انگلیسی است». دو نکته را باید توجه داشت: اول اینکه منطقی، عقلی و استدلالی در این کلام مترادف محسوب می‌شود. دوم آنکه صرف اینکه شخصی در آموزشگاه زبان، زبان انگلیسی را بفهمد، برای ورود او به جامعه نخبگان سریع‌القلم کفایت نمی‌کند، بلکه باید شخص با خواندن مقالات علمی انگلیسی به فرهنگ آنگلساکسونی داخل شود. دلیل این سخن آن است که ابرنخبه‌ای(!) همچون سریع‌القلم از نقش پنجره‌ای زبان در ورود فرهنگ کاملاً آگاهی دارد و در ادامه در تبیین رسالت صدا و سیما می‌گوید: «اگر رسانه ملی ما معتقد به توسعه و فهم بین‌المللی باشد نیمی از برنامه‌های خود را به زبان انگلیسی تولید و پخش می‌کند و با انرژی که این نهاد ملی دارد می‌تواند ظرف مدت دو سال در فرهنگ جامعه تغییر ایجاد کند». برای فهم بهتر این جمله باید دقت کنیم که تغییر دارای سه مولفه از... به ... با... است. اگر دوباره جملات را کنار همدیگر بگذارید، کاملاً آشکار می‌شود از دیدگاه گوینده تغییر در فرهنگ ما باید از فرهنگ پوپولیستی، غریزی و طرفدار انرژی هسته‌ای به فرهنگی با انسان‌های عاقل، دارای تفکر استدلالی و با ابزار اشاعه زبان انگلیسی انجام شود. بنابراین فرهنگ عاقلانه، عالمانه و غیراحساسی، فرهنگ آنگلساکسونی است که باید توسط صدا و سیما در جامعه اشاعه یابد. ب- لبوفروش و راننده تاکسی: استعاره‌ای از قشر کم‌سوادهای جامعه که فهمی از ماورای خود ندارند، فقط در فکر شکم خود هستند و در عین حال به اظهارنظر می‌پردازند (با پوزش از این قشر زحمتکش، ما در حال بحث علمی هستیم اگر نه نگارنده معتقد به گزاره ان اکرمکم عندالله اتقیکم است و طبقه اجتماعی را دخیل در ارزش شخصیت افراد نمی‌داند.) توضیح بیشتر اینکه آیا تمام موافقان برنامه هسته‌ای چنین افرادی‌اند؟ آیا اساتید دانشگاه، مراجع تقلید و دیگر فرهیختگان جامعه مدام از آبرو، وقت و جان خود در راه دستیابی به انرژی هسته‌ای مایه نگذاشته‌اند؟ بحث رجوع غیر متخصص به متخصص نیست بلکه این افراد با جوهره استکبارستیزی که مردم ایران از مراد خود خمینی کبیر به ارث برده‌اند و به طور تخصصی روابط عالم را براساس ظلم‌ستیزی و قادر بودن خدای متعال تحلیل می‌کنند، مشکل بنیادین دارند. اگر قرار باشد کسی را به نگاه سطحی و عوامانه متهم کنیم، کسانی که قدرت خداوند به عنوان قادر مطلق را در تحلیل‌های خود به حساب نمی‌آورند مستحق چنین صفتی هستند. بنابراین این نامگذاری کاشف از آن است که این پرمده‌های کروات‌زده، مردمی را که غرب را به عنوان قبله آمال خود نمی‌بینند و بر انرژی هسته‌ای به عنوان نماد مبارزه با غرب تکیه دارند، دشمن خود می‌بینند. اینجاست که وظیفه خود می‌بینند در هر تریبونی به آنها توهین کنند تا شاید تغییری حاصل شود. می‌دانند که اگر در مناظرات انتخاباتی القاب باهوش و مودب را به عروسک صهیونیست استکبار نثار می‌کردند، جایگاهشان بعد از آرای باطله بود و رای مردم، رای به این سخنان

نبوده است. ۳- طبعا موافقت ۹۶ درصد مردم ایران با ادامه برنامه هسته‌ای با وجود ادامه تحریم‌ها، این چنین این فرد را به انتحار روی آورده است. اگر صدا و سیما و دیگر مراکز نظرسنجی بومی این نتایج را منتشر کرده بودند، قطعاً چون این حکم را یک جهان‌سومی صادر کرده بود، هیچ ارزشی نداشت اما چه کند، زاگی و گالوپ، جهان‌اولی هستند و از قضا نتایج این نظرسنجی را هم به زبان انگلیسی منتشر کرده‌اند بنابراین این شخص به کسانی که نظرسنجی از آنها صورت گرفته است حمله می‌کند. اما سوال اینجاست: چرا مردمی که هنوز جوهر رای آنها خشک نشده باید چنین تحقیر شوند؟ البته سابقه این افراد روشن است اما شاید کمتر کسی فکر می‌کرد کسانی که در کودتای فتنه ۸۸ تصمیم به وتوی جمهوریت گرفتند، امروز بعد از گرفتن رای مردم با اختلاف میلیمتری پروژه گذشتن از رای مردم را تئوریزه کنند. ۴- با اندکی پژوهش در تفکرات این فرد می‌توان به راحتی نوع دقیق سیستمی را که وی به جامعه ایرانی پیشنهاد کرده، بفهمیم. آنگاه مشخص می‌شود علت مقابله این فرد با عموم ملت ایران اختلاف عملی مردم با نوع تمدنی است که در افق طبقه خودنخبه، پندار بهشت برین و در دیدگاه مردم تنها یک توهم شیطان‌گونه است. سریع‌القلم در صفحه ۲۲۶ کتابی (۲) پیرامون توسعه طی جدولی مشخصاً الگوی توسعه خود را ارائه می‌دهد: کاملاً واضح است که این الگو، همان لیبرال-دموکراسی است و قبله آمال این فرد همان دنیای متوحش غربی است که از قضا خود دچار هزار گرفتاری‌اند و مردم ایران از سال ۵۷ تصمیم به عبور از این تمدن گرفته‌اند. فقط به دو الگوی عملی سکولاریسم و دنیادوستی دقت و زاویه وحشتناک آن را با نص آیات و روایات مشاهده کنید. ۵- سریع‌القلم‌هایی که در بدنه تئوریک و عملی دولت یازدهم در حال نضج گرفتن هستند، عملاً هیچ توجهی به ظرفیت‌های ملت ایران ندارند و دوباره می‌خواهند گفتمان «ما نمی‌توانیم» را به کشور بازگردانند. می‌خواهند مسیر حرکت به سوی تمدن اسلامی را کند کنند درحالی که ملت سال‌ها پیش تصمیم به حرکت گرفته است. می‌خواهند تفکرات امام خمینی را به موزه بفرستند و ملت بزرگ‌ترین عاشق خمینی است. می‌خواهند هر کسی از قماش آنها نبود، برچسپ پوپولیسم بر پیشانی‌اش بزنند و با تحقیر و توهین میدان را باز کنند. این افراد به تمام دارایی‌های ملت ایران و زحمات آن به دیده تحقیر نگاه می‌کنند. قدرت دفاعی ملت ایران که شاخه‌هایی از آن در جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه کمر ارتش شکست‌ناپذیر اسرائیل را شکست را، موشکی از کار افتاده می‌بینند. آنها دوباره می‌خواهند ظرفیت عظیم دولت جمهوری اسلامی را نه در دولت‌سازی اسلامی بلکه در ذوب شدن در دنیای آنگلو ساکسون‌ها هزینه کنند و بزرگ‌ترین مانع، ملت بزرگ ایران است که اینک همه لب‌فروش دانسته می‌شوند. به سخنان دکتر پورازغدی توجه کنید: «کسانی می‌خواهند دوباره انقلاب اسلامی را از مرحله «ما چه می‌اندیشیم» به مرحله «آنها چه گفتند» بازگردانند! دوباره می‌خواهند «آنها چه گفتند» و «غرب چه می‌گوید» را تبدیل به الگو و دستورالعمل برای علم و اقتصاد و سیاست و فرهنگ و حقوق و هنر کنند. ما در مرحله «آنها چه گفتند» نماندیم و وارد مرحله «ما چه می‌گوییم» شده‌ایم اما کسانی می‌خواهند دوباره گفتمان «ما نمی‌توانیم» را به کشور برگردانند. به جای «تولید علم» از «ترجمه‌زدگی و

اصالت ترجمه « دفاع می‌کنند». (۳) ۱- گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، لطف‌الله یارمحمدی، انتشارات هرمس، چاپ اول ۱۳۸۳، صص ۱۴۵-۱۴۴ ۲- دکتر محمود سریع‌القلم. عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران. تهران. مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۶. صص ۲۲۶ ۳- رجانیوز، چهارشنبه ۲۷ آذر ۱۳۹۲ * طلبه حوزه علمیه اصفهان با تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر من بر روی نکته‌ی مهمی دست گذاشته‌اید و حقیقتاً می‌توان با ملاک نظر و عدم نظر جریان‌ها نسبت به تمدن نوین اسلامی جایگاه آن‌ها را به عنوان خودی و یا غیر خودی تعیین کرد با این توضیح که بعضاً تصور درستی از تمدن اسلامی و رویکرد انقلاب اسلامی ندارند و گرنه مخالفت نخواهند کرد. موفق باشید